

# لجنزاری به نام واواک...

یاس و داس - بیست سال روشنفکری و امنیتی ها

فرج سرکوهی

چاپ دوم؛ نشر باران؛ سوئد فوریه ۲۰۰۲

هنگامی که خواننده «یاس و داس» را به پایان می‌رساند، چه بسا با خود فکر کند ارزش روشنگرانه این کتاب آنقدر هست که بتوان از برخی کاستی‌ها و بحث بر سر برخی از مضامین آن چشم پوشید. چنین نیز هست. لیکن در کتابگری چشم پوشی جایز نیست.

«یاس و داس» حاوی حرف‌ها و خاطرات فرج سرکوهی، نویسنده و روزنامه‌نگار است که کمتر ایرانی است که از ماجرای دستگیری‌ها و ربودن و مصاحبه و خروج او از کشور بی‌خبر مانده باشد. سرکوهی زیر چهل و سه عنوان به فعالیت کانون نویسندگان در جمهوری اسلامی و دخالت امنیتی‌ها می‌پردازد. علاوه بر این، کتاب شامل «حاشیه بر چاپ دوم»، «درآمد»، «تکمله ای خارج از متن»، «سه پیوست» و «فهرست اعلام نیز هست».



## نگارش کتاب

البته که هر نویسنده شیوه نگارش خود را دارد و یا تلاش می‌کند که داشته باشد. لیکن اصول نگارش و دستور یک زبان را نمی‌توان به سلیقه نویسنده و نهاد که اگر چنین شود، همان بلبشویی پیش می‌آید که امروز بر نگارش فارسی حاکم

است. زبان، به ویژه در عصر اینترنت همواره میل به سادگی و زیر پوشش قرار دادن مخاطبان بیشتر دارد. چند سال پیش در آلمان بحث بر سر تغییر نگارش برخی از کلمات برای تسهیل یادگیری چنان جدی شد که مدت‌ها طول کشید تا آن تغییرات تصویب و اعلام شود. بعد هم کتاب‌هایی درباره «شیوه نگارش جدید» به چاپ رسید. آن هم نه توسط این یا آن آدم دلسوز و نگران زبان آلمانی و یا چند شاعر و نویسنده، بلکه توسط مهم‌ترین مؤسسات فرهنگ لغات و زبان‌شناسان و ادیبان عالی‌زبان. امروز تقریباً در هر مؤسسه ای یک کتاب «شیوه نگارش جدید» وجود دارد تا کارمندان حتماً نامه‌های اداری خود را بر اساس آن تنظیم کنند، چه برسد به روزنامه و کتاب و اینترنت.

در ایران ما اما چنین نیست. هر کس هر طور «پسند»ش باشد می‌نویسد! حتماً اگر به اندازه یک نویسنده متوسط نیز به زبان فارسی مسلط نباشد. از همین رو هر شاعر و نویسنده و روزنامه‌نگاری شیوه نگارش خود را دارد. «شورای اصلاح رسم الخط فارسی» را نیز که به پیشنهاد فرج سرکوهی سامان یافت، باید در همین چهارچوب بررسی کرد، حتماً اگر کسانی مانند احمد شاملو و دیگران عضو آن باشند. شاعر یا نویسنده خوب، الزاماً صاحب صلاحیت در تغییر شیوه نگارش نیست. متخصص کامپیوتر نیز به هم چنین. اصولاً هیچ زبانی «غلط» نیست. زبان فارسی هم غلط نیست، بلکه مشکل است. غلط را تصحیح می‌کنند و مشکل را تسهیل. پیشنهاداتی که در گذشته به این منظور در آدینه منتشر شد و کتاب «یاس و داس» نیز بر همان اساس به چاپ رسیده است، به جز چند مورد، مشکل را مشکل‌تر می‌کند. در اینجا بیش از این نمی‌توان به این موضوع پرداخت، ولی باید یادآوری کرد که واژه‌سازی‌های مضحک اسلامی و دولتی را نیز باید بر این مجموعه افزود تا دریافت زبان فارسی چه از نظر بیان و چه از نظر نگارش تا چه اندازه الکن شده است. حال با این زبان الکن بخواهیم از نثر بیهقی و متون کلاسیک هم بهره ببریم، همان می‌شود که آدمی در برخی از فرازهای «یاس و داس» گمان می‌کند «شیخ حسن جوری» شخصیت سریال معروف «سربداران» با او حرف می‌زند: «بسیاری این می‌دانستند اما کس مکتوب نمی‌کرد. اول بار این حقیقت مکتوب کردم». نثر بیهقی را می‌توان در ادبیات و سینما به کار گرفت ولی در مورد فعالیت واواک و کانون نویسندگان؟! آیا اگر کسی امروز به نثر بیهقی سخنرانی کند، مورد تعجب و تمسخر قرار نمی‌گیرد؟! در نوشتن هم چیزی جز این نیست!

در تاریخ بیهقی و یا در متون کلاسیک به دلیل یکپارچگی و عدم گسست با زبان فاخر و پخته همان دوران روبرو هستیم. با در آمیختن کلماتی مانند «تعب» و «لون» و «معاند» و «اشقیاء» در متنی که از پلیس امنیتی و کانون نویسندگان سخن می‌گوید، نمی‌توان گسست بین امروز و دیروز را جبران کرد. هدف زبان، برقراری ارتباط به ساده

ترین شکل ممکن و با بیشترین مخاطبان است. یک نویسنده و روزنامه‌نگار نمی‌تواند به این امر بی‌اعتنا باشد به ویژه در مورد مضامینی چون مضمون «یاس و داس». از سوی دیگر، از آنجا که بهره‌گیری از نثر کلاسیک در زبان امروز منجر به نثری مصنوعی می‌شود، نویسنده هم‌گام فراموش می‌کند برای مثال «را» را حذف کند و یا این شیوه را در تمام متن حفظ نماید. از همین رو، این‌گونه متن‌ها از نثری یکدست برخوردار نیستند.

از «جدا نویسی» و «پیوسته نویسی» نیز چیزی نمی‌گوییم که در جامعه و فرهنگی که همه چیزش الکن است، هر کسی می‌تواند همه چیز را جدا و یا پیوسته بنویسد و ناشران نیز برای خود مسئولیتی در این زمینه قائل نیستند تا در اقدامی هماهنگ به نویسندگان و شاعران بگویند که بر اساس سلیقه شخصی و «پسند» آنان کلمات را چنین بی‌رحمانه و گاه مضحک سلاخی خواهند کرد.

## چرا اشقیاء؟!

ظاهراً «اشقیاء» (جمع شقی از یک سو به معنای بینوا و از سوی دیگر به معنای جنایتکار) همان «واواک» یا وزارت اطلاعات و امنیت کشور است که به جای «ساواک» یا سازمان اطلاعات و امنیت کشور نشست. «شقی» و مشتقات آن از اصطلاحات مذهبی و از کلماتی است که در قرآن فراوان به کار رفته است. «اشقیاء» در واقع همان «قوم ظالمین» است.

پرسیدنی است که سرکوهی که ظاهراً خود را روشنفکری سکولار می‌داند، چرا یک اصطلاح مذهبی را برای نیروهای امنیتی انتخات کرده و همان‌گونه که به سادگی از «ساواک» سخن می‌گوید، کلمه «واواک» را به کار نمی‌برد و ترجیح می‌دهد از «اشقیاء» استفاده کند؟

«اشقیاء» در عین حال همان «داس» است که به زبان خود با «روشنفکران مستقل ایرانی»، با کانون نویسندگان سخن می‌گوید. عنوان کتاب از شعری از شاملو برگرفته شده: با زبان داس با یاس‌ها سخن گفتند. ولی آیا «یاس» استعاره مناسبی برای «روشنفکران» است؟

## کدام روشنفکر؟

سرکوهی سخن از «روشنفکر» را از همان روی جلد کتاب آغاز می‌کند و در سراسر آن بسیار از «روشنفکر» سخن می‌گوید. از «روشنفکران مستقل» و از «روشنفکران مذهبی» و از «مخفل‌های روشنفکری». ما سر بحث در این مقوله نداریم، ولی همین تقسیم‌بندی که در هیچ جای دنیا مرسوم نیست نشان می‌دهد که ایران تا به امروز نیز از «جامعه روشنفکری» بی‌بهره مانده است.

دستی به هنر و ادبیات داشتن و یا مخالفت با یک حکومت یا سخنرایی در مورد این یا آن مقوله علوم انسانی به تنهایی نه نشانه روشنفکر بودن است و نه برای روشنفکری کافی است. خرد و عقل‌گرایی جوهر روشنفکریت است. شکست‌های پی‌درپی و به ویژه آخرین شکست مدعیان روشنفکری در برابر از گور برآمدگان هزار و چهار صد ساله ثابت می‌کند که اگرچه از صد سال پیش به این سو همواره افرادی وجود داشته‌اند که صدایشان ناشنیده و فریادشان بدون پاسخ ماند، لیکن هنوز نمی‌توان از جامعه روشنفکری ایران سخن گفت.

کسانی که با نوشته‌های بیژن جزنی و امیر پرویز پویان و دیگرانی که در این کتاب از آنها نام برده می‌شود، آشنایی داشته باشند، و در عین حال در مورد مفهوم روشنفکر چندان ساده‌اندیش نباشند، در می‌یابند که در کار آنها نیز تعقلی وجود نداشت. تاریخ سی ساله بیژن جزنی یک اثر معتبر و برجسته و خالی از اشتباه نیست. ولی برای شعور فداییان خلق در آن دوره، حادثه‌ای به شمار می‌آید! در یک مقایسه، تا به امروز نیز کسی از فداییان نتوانسته تحلیلی مشابه از شرایط سیاسی و اجتماعی دوران خود ارائه دهد. اصولاً جنبش چپ ایران خردمند و عقل‌گرا و نتیجتاً روشنفکر نبوده است. در کار افرادی مانند مسعود بهنود «عقل معاش» وجود دارد، چرا که همواره نان را به نرخ روز خورده و از این «خانه عنکبوت» به آن «خانه عنکبوت» تار تنیده است (در کتاب به غلط «تار عنکبوت» آمده) ولی او نیز به این دلیل که دستی به قلم دارد، روشنفکر به شمار نمی‌رود، چرا که بهنود از دیگر ویژگی‌های روشنفکری از جمله استقلال و دربوزه نشدن در برابر قدرت بی‌بهره است.

ولی چرا سرکوهی با همان صراحتی که از بیژن جزنی و مسعود بهنود و برخی افراد دیگر سخن می‌گوید، از «سرمایه‌گذار» بعدی آدینه، آن «اقتصاد دان»، «از خانم نویسنده»، از «یک کسی» که پیام از اشقیاء آورد و «کسانی که با حکومتیان و افرادی از کارگزاران و میانه‌روهای دولتی تماس‌هایی داشتند» و یا «موش‌های دیوار» سخن نمی‌گوید؟

علاوه بر مقوله «روشنفکری» برخی دیگر از نظرات سرکوهی از جمله در مورد هویت ملی، «ملت مسلمان ایران»، تقسیم‌بندی بنیادگرایی و نیز در مورد برخی شخصیت‌ها مانند «سید جمال‌الدین‌ها» و «حیدر عموغلی‌ها» که از آنان به عنوان «ژرف‌نگرترین متفکران ما» نام می‌برد نه تنها جای بحث دارند، بلکه بعضاً از نظر تاریخی نادرست هستند.

## واوکی های اصلاح طلب

سرکوهی در بخشی زیر عنوان «آقای سعید امامی حرف می زند» به نکاتی اشاره می کند که برای شیفتگا جنبش به اصطلاح اصلاح طلبی، اگر آلوده لجنزار نباشند، می تواند سزاوار تأمل باشد.

سعید امامی که به نماد لجنزار واواک تبدیل شده و خود نیز در کمال ناباوری قربانی همان لجنزار شد «می گفت مملکت در آستانه تحول است. فضا بازتر خواهد شد. سیاست های نظام به سوی فضای باز در حرکت است. وزارت اطلاعات و گروه او از تحولاتی که به سوی فضای باز در پیش است و نظام را از بحران سیاسی داخلی و بحران در روابط خارجی نجات می دهد، حمایت می کنند. می گفت فضا در چارچوب های معینی که همان قانون اساسی است باز خواهد شد اما به هنگام بازتر شدن فضا این امکان هست که کسانی - مذهبی یا لائیک - از خط قرمزها عبور کنند و امنیت مملکت و حکومت اسلام به خطر اندازند... می گفت ما از فروپاشی شوروی آموخته ایم و اجازه نخواهیم داد که کسانی از باز شدن فضا بهره گیرند... همه سازمان های سیاسی را نابود کرده ایم یا بی اثر. اکنون با پدیده روشنفکران منفرد و مستقلی روبرو هستیم که در عرصه های فرهنگی و فکری و علمی فعال اند. تشکیلاتی نیستند اما در آینده برای ما خطرناکند... ما نمی خواهیم همه فعالیت های فرهنگی مخالفان را ممنوع کنیم. نظام قوی است اما باید دامنه فعالیت های معاندان را در فرهنگ محدود کنیم. کاری کنیم که احساس امنیت نکنید و بترسید و محدوده ها رعایت کنید. می گفت در گذار به فضای بازتر باید که با حذف و سرکوب، حاشیه امنیتی نظام را حفظ کنیم».

در چارچوب چنین اصلاحاتی یا باید به قتل رسید و یا باید مماشات کرد و آلوده شد. راه سومی وجود ندارد. درست است که به گفته فرج سرکوهی «یاس و داس خاطره است و روایت و نه تحقیق»، ولی باید گفت که این خاطره و روایت از آن هایی است که می تواند منبع تحقیق جامعه شناسانه و روان شناسانه جامعه زیر سلطه جمهوری اسلامی قرار گیرد. مانند کند و کاو در آن چه سرکوهی آن را «روشنفکری» می خواند و نیز پژوهش در شیوه های سرکوب و حماقت های لجنزاری به نام واواک.

بی تردید در آینده، اگر نه همه، ولی بخشی از اسناد واواک منتشر خواهد شد. بی تردید و به هزار نشانه، جامعه ایران دستخوش تحولی تاریخی است و نسیم همین تحول است که بسیاری را به صرافت نوشتن «خاطرات» و «روایت» می اندازد. کمتر کسی و کمتر جایی است که لجنزار واواک به درجات مختلف دامانشان را نیالوده باشد.

«یاس و داس» که تصویری دردناک از فضای حاکم بر ایران و نویسندگان و روزنامه نگاران ایران ارائه می دهد و به گفته فرج سرکوهی «بخشی از حقیقت است» اگر هیچ فایده ای نداشته باشد، همین بس که از یک سو نفرت خواننده را نسبت به نظام حاکم بر ایران و دستگاه امنیتی جنایتکار آن دو صد چندان می کند و از سوی دیگر ساختار سیاسی و فرهنگی نظام اسلامی را که بر شکنجه و ارعاب استوار است، به روشنی به نمایش می گذارد. ساختاری که نویسندگان کشور در آن از افرادی مانند سعید امامی «پس گردنی» می خورند. ساختاری که حتا برگزاری بی آزار صدمین سال تولد نیما در هتل دور افتاده بادل (در کتاب به غلط پادله آمده) خشم امنیتی ها را تیز می کند. ساختاری که هیاهوی پوچ به اصطلاح اصلاح طلبان نیز نه تنها در آن روزنه ای نگشود، بلکه خود آنها نیز با قرق کردن میدان و مماشات با ولی نعمتان خود، به عاملی برای بقای آن تبدیل شدند.

سرکوهی در «یاس و داس» ناگفتنی بسیار گفته، ولی بدون تردید هنوز همه چیز را نگفته است. بایسته می بود که وی این کتاب را نه با تأخیر و در سال ۲۰۰۲ بلکه در همان نخستین ماه های خروج از کشور می نوشت و منتشر می کرد.